

Islamic Knowledge and Insight

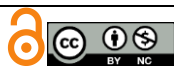
The Event of Ghadir and Tribal Culture

1. Parvin Habibi: PhD Student, Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran
2. Naser Jadidi*: Department of History, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran (Email: naserjadidi11@gmail.com)
3. Mostafa Pirmoradian: Associate Professor, Department of History, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract

One of the most significant events in the final years of the Prophet's (PBUH) life was the event of Ghadir. Today, various analyses of this event are presented by Muslims, each offering reasons to support their claims. Based on the arguments of both sides, the historical authenticity of the event can be established, and the concept of caliphate and succession can be demonstrated. However, the main issue is that after the Prophet's (PBUH) passing, the succession matter was resolved very quickly, and no significant public objection against the first caliph was observed. It appears that the process of selecting the caliph was accepted by the general public. Nevertheless, less than three months after the event of Ghadir, it was seemingly forgotten. Did the companions neglect the religion and revert to pre-Islamic practices, or was the matter handled in accordance with tribal culture? This study employs a descriptive-analytical approach to critically examine these possibilities.

Keywords: *The Event of Ghadir, Tribal Culture, Caliphate, Imamate*



معرفت و بصیرت اسلامی

واقعه غدیر و فرهنگ قبیله‌ای

۱. پروین حبیبی: دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
۲. ناصر جدیدی*: گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (پست الکترونیک: naserjadidi11@gmail.com)
۳. مصطفی پیرمردیان: دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

یکی از مهم‌ترین وقایع اواخر عمر پیامبر (ص)، واقعه غدیر بود. امروزه تحلیل‌های مختلفی توسط مسلمانان از این واقعه می‌شود. هر کدام از آن‌ها برای اثبات ادعای خود دلایلی را بیان می‌کنند. براساس دلایل هر دو طرف می‌توان اصل واقعه را از نظر تاریخی ثابت نمود و معنای خلافت و جانشینی را نشان داد. اما مسئله اصلی این است که بعد از رحلت پیامبر (ص) مسئله جانشینی خیلی سریع حل و فصل شد و اعتراض جدی عمومی بر علیه خلیفه اول دیده نمی‌شود. گویا روند انتخاب خلیفه برای عموم مردم پذیرفته شده بود. اما واقعه غدیر کم‌تر از سه ماه، فراموش شد یا صحابه نسبت به دین بی‌توجه و بازگشت به قبل از اسلام نمودند یا طبق فرهنگ قبیله‌ای عمل شد؟ در این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی به نقد و بررسی احتمالات فوق پرداخته می‌شود.

کلیدواژگان: واقعه غدیر، فرهنگ قبیله‌ای، خلافت، امامت.

How to cite: Mohammadi Zaer, S., Anjomshoa, Z., Salajegheh, S., Nazari, A., Pour Rashidi, R. (2024). The Event of Ghadir and Tribal Culture. *Islamic Knowledge and Insight*, 2(4), 1-12.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 15 October 2024

Revise Date: 25 November 2024

Accept Date: 08 December 2024

Publish Date: 22 December 2024

شیوه استناددهی: حبیبی، پروین، جدیدی، ناصر، و پیرمردیان، مصطفی. (۱۴۰۳). واقعه غدیر و فرهنگ قبیله‌ای. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲(۴)، ۱-۱۲.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۵ مهر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۴ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۷ دی ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱ دی ۱۴۰۳

مقدمه

پیامبر اکرم (ص) در حجه‌الوداع بعد از مناسک حج، توصیه‌های ضروری به مسلمانان نمودند. بعد از بازگشت در غدیر خم فرمان توقف کاروانیان اعلان شد، و جمله معروف "من کنت مولا فلهذا علی مولا" را فرمودند. تفسیر این واقعه نزد مسلمانان متفاوت است. رسول خدا (ص) کم‌تر از سه ماه بعد از این واقعه رحلت نمود. مساله این است در این مدت امکان ندارد مسلمانان فراموش کرده باشند، و احتمال بازگشت از دین نیز ثابت نمی‌شود، ولی احتمال دیگر همان است که غالباً طبق فرهنگ قبیله‌ای عمل شد و مردم با آنچه بعد از رحلت پیامبر (ص) مواجه شدند مغایرتی با باورهای فرهنگی تثبیت شده آن‌ها نداشت و مخالفت جدی نیز در برابر جریان سقیفه از عموم مردم دیده نمی‌شود که در این نوشته به تحلیل رابطه واقعه غدیر با فرهنگ قبیله‌ای پرداخته می‌شود.

اهمیت و ضرورت مسئله از این‌جا روشن می‌شود که برای بسیاری مسلمانان معقول به نظر نمی‌رسد که پیامبر (ص) جانشین خود را تعیین نمود، ولی صحابه برخلاف آن عمل کردند. اگر حق علی بن ابیطالب (ع) نادیده گرفته شد پس چرا ایشان با خلفا همکاری و روابط خویشاوندی داشته است؟ با توجه به این ابهامات معنای واقعه غدیر را براساس یک واقعه تاریخی تفسیر می‌کنند. درحالی که حقیقت را

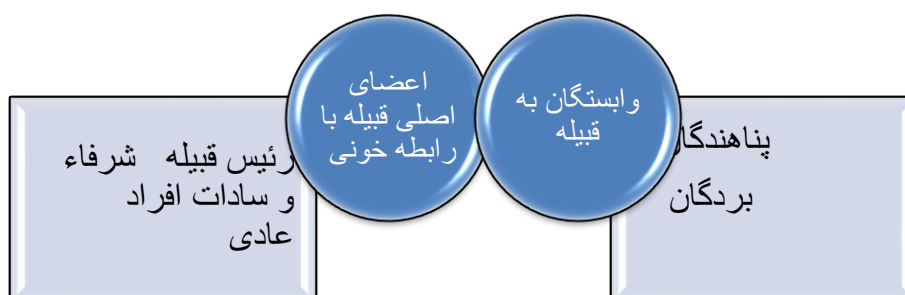
باید بر اساس فرهنگ جامعه آن روز تحلیل کرد نه عملکرد آن زمان را با ذهنیت امروزی تحلیل نمود.

پژوهش‌های انجام شده در مورد واقعه غدیر به دلایل فریقین پرداخته‌اند، ولی توجه جدی به فرهنگ جامعه آن‌روز نشده است. در این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی، رابطه واقعه غدیر با فرهنگ قبیله‌ای تحلیل خواهد شد.

فرهنگ قبیله‌ای در تعیین جانشینی

ساخت درونی هر قبیله شامل دو گروه می‌باشد. گروه اول: اعضای اصلی قبیله شامل شیخ، ملا یا شرفا، سادات و اعضای عادی که رابطه خونی باهم داشتند. شرفا دارای حق پناهندگی، داوری در اختلافات، بسیج نیرو در جنگ، حلقه واسطه مردم و رئیس قبیله، فعالان سیاسی و مشاوران شیخ قبیله بودند (Firahi, 2012). شرفا در مکه قبل از اسلام در مجلسی به نام دارالندوه، جهت اداری امور قبیله، حل اختلافات و فیصله دادن به مخاصمات جمع می‌شدند (Salem, 2004).

گروه دوم: وابستگان به قبیله شامل پناهندگان که به علت جرم از قبیله خود طرد شده بودند و بردگان که خریداری یا اسیر شده بودند و از هر گونه حقی محروم بودند (Firahi, 2012).



شکل ۱. نمودار ساخت درونی قبیله

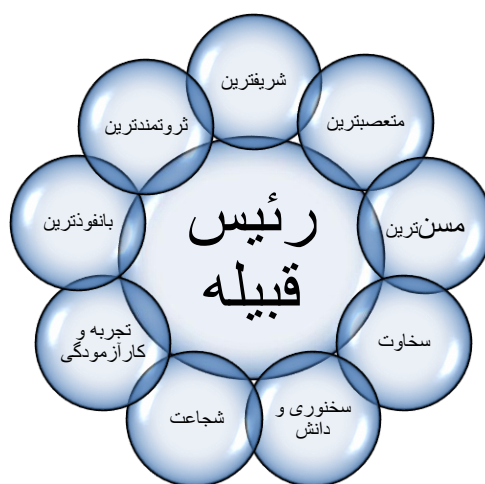
در بین اعراب ریاست موروثی قبیح بود به‌طوری که عامر بن طفیل گفته است: "من اگر چه پسر پیشوای بنی عامر و از مردم اصیل و مذهب آن قومم ولی عامر به وراثت مرا بزرگی نداده و خدا نکند که پیدر و مادر بزرگی کنم من قبیله را حمایت میکنم و از آزار آن دریغ دارم و هرکس تیر بجانب آن بیندازد گروه اسبان را سوی او میرانم."

ویژگی‌ها و امتیازات شیخ قبیله: شیخ قبیله توسط شورای بزرگان انتخاب می‌شد و در صورت اختلاف، امر به داوری فردی واگذار می‌شد که از سنت‌ها و عادات قبیله اطلاع کامل داشت و طبق قوانین کهن عمل می‌کرد. شیوه انتصاب شیخ قبیله در بین آبادی-نشینان و بدویان تفاوت چندانی نداشت (Abd al-Jalil, 1994).

شاعر دیگر گوید: "اگر چه پدران ما بزرگ بوده‌اند ولی ما هرگز به نسب تکیه نمیکنیم. ما نیز چنانکه پدرانمان بنا میکرده‌اند بنا می‌کنیم و چنان می‌کنیم که آن‌ها می‌کرده‌اند." (Mas'udi, 1995). در این انتخاب، موروثی بودن معنا نداشت. بلکه ویژگی‌های فرد و عملکرد وی برای قبیله مهم بود؛ هر چند رئیس سابق قبیله بر فرد خاصی تاکید کرده باشد، ولی هیچ تضمین اجرایی برای آن وجود نداشت؛ همان‌طور که در واقعه غدیر انتصاب امیر المومنین (ع) صورت گرفت، اما تضمینی برای اجرایی شدن آن در بین مردم پذیرفته شده نبود. براین-

اساس سیر حکومت برخلاف انتخاب پیامبر (ص)، واکنش خاصی در پی نداشت.

عبدالعزیز سالم در مورد رئیس قبیله می‌نویسد: جامعه قبیله‌ای مبتنی بر روح مساوات بود و هر قبیله، دارای مجلسی از بزرگان بود که از میان خود رئیس قبیله را برمی‌گزید. در این انتخاب شرائطی از جمله شریفترین، متعصب‌ترین، ثروتمندترین، مسن‌ترین و با نفوذترین مردان قبیله مدنظر بود و دارای اوصافی نظیر سخاوت، قدرت‌بیان، حلم و بردباری، تجربه و کارآزمودگی و دانش و دلاوری باشد (Salem, 2004).



شکل ۲. نمودار خصائص شیخ قبیله

اگر فردی ثروتمندترین نبود، ولی دیگر خصائص را می‌داشت، رئیس قبیله می‌توانست باشد. مانند ابوطالب که ریاست قبیله قریش را عهده‌دار بود (Ibn Tawus, 1995).

فرمان رئیس قبیله برای افرادش نافذ بود. در قبال نیازمندان و حامیان خود، سخاوت به خرج می‌داد (Lapidus, 2008). در خانه‌ی خود را به روی مسافران و مهمانان باز نموده و دیه از جانب نیازمندان قبیله می‌پرداخت (Salem, 2004). وی دارای کاردانی و دوراندیشی، صبور، قاطع، واقع بین، قدرت تشخیص بالا و قضاوت درست بود. اما وی حق وضع قانون نداشت و اختلافات را برطبق عرف و سنت قبیله‌ای حل و فصل می‌کرد (Lapidus, 2008). این باور و ذهنیت به‌خاطر سختی زندگی بدوی و عدم وجود قدرت

وحدت‌بخش، موجب حفظ ویژگی‌های قبیله‌ای شد و حس واقعی اجتماع‌گرایی فراموش می‌شد (Abd al-Jalil, 1994).

شورای بزرگان در صورت نارضایتی از شیخ قبیله، وی را برکنار می‌کردند. عرب مساوات‌جوب و خود را هم‌سنگ شیخ و حتی در مقابل او می‌پنداشت (Hitti, 1987). باین وجود، برای شیخ امتیازاتی قائل بودند که عبد الله بن عنمه ضبی در ضمن بیتی چنین بیان می‌کند: "لک المرباع منها و الصفايا و حکمک و النشیطة و الفضول" (Ibn al-Athir, 1989) یعنی یک چهارم غنیمت و آنچه پیش از تقسیم غنایم برگزینی و فرماندهی سپاه و غنیمتی که پیش از جنگ به‌دست آید و آنچه قابل قسمت نیست از آن توست. این امتیازات در حدی نبود که باعث استبداد شیخ شود؛ چون در هر اقدام و تصمیمی نیازمند بیعت بزرگان بود. به نحوی که شیخ در مسائل مختلف می‌بایست با

بزرگان و سران خاندان‌ها مشورت کند و به طور مستقل اختیار خاصی نداشت (Hitti, 1987).

بعد از اسلام فرهنگ دینی عرب غالباً تغییر کرد، اما فرهنگ سیاسی و اجتماعی به طور کامل تغییر نیافت. هر چند شخصیت کاریزماتیک پیامبر (ص)، تاحدودی تخصصات فرهنگی قبیله‌ای را به حاشیه راند. اما به محض اطلاع یافتن از نزدیک بودن رحلت پیامبر (ص)، باورهای درونی خود را نشان دادند. به طوری که واقعه غدیر را بسیاری صحابه شنیده بودند ولی غالب صحابه به طور جدی نامی از غدیر و علی بن- ایبطالب نبردند. گویا بی توجهی نسبت به خلافت اهل بیت پیامبر (ص)، روح حاکم بر مدینه بود و از نظر تاریخی پذیرش خلافت ابوبکر بدون اعتراضات جدی از جانب ساکنین مدینه ثابت می‌شود؛ یعنی فرهنگ سیاسی حاکم بر نظام قبیله‌ای هنوز وجود داشت هر چند از یک قبیله فراتر رفته بود و حال ریاست یک قبیله بر کل قبایل تحت حکومت اسلامی مطرح بود پس هر قبیله‌ای سعی داشت طبق فرهنگ سابق، بزرگان خلیفه را تعیین کنند. برای تحلیل و اثبات ادعای مذکور در ادامه به اصل واقعه غدیر و رابطه آن با فرهنگ قبیله‌ای پرداخته می‌شود.

واقعه غدیر خم از دیدگاه شیعه و اهل سنت

در ضمن بازگشت پیامبر (ص) در حجه الوداع، بعد از نزول آیه وجوب حج^۱، واقعه غدیر رخ داد. در ذیل ابتدا اصل واقعه غدیر خم و سپس دیدگاه مسلمانان در مورد آن بررسی می‌شود.

۱-۲) **اثبات واقعه تاریخی غدیر خم:** پیامبر (ص) در سال دهم هجری (Mas'udi, 1995)، حضرت علی (ع) را برای تبلیغ، جمع-آوری زکات و جزیه‌ی مسیحیان نجران که در متن نامه پیامبر (ص) میزان زکات مشخص است (Ibn Wadhih al-Ya'qubi, 1992)، به یمن اعزام کرد. از احمد بن حنبل نقل شده که برای عزای

یمن فرستاد (Ibn Jarir al-Tabari, 1967) اما آن‌چه اتفاق می‌افتد فقط تبلیغ و اسلام آوردن مردم بدون هیچ جنگی است.

براء بن عازب می‌گوید: پیامبر (ص) خالد بن ولید را به یمن فرستاد، بعد از شش ماه، کسی دعوتش را نپذیرفت و پیامبر (ص)، علی بن- ابی طالب را اعزام کرد. چون نامه‌ی پیامبر (ص) برای یمنی‌ها خوانده شد، همه مردم قبیله همدان مسلمان شدند (Ibn Jarir al-Tabari, 1967).

در این سال فرمان وجوب حج بر پیامبر (ص) نازل شد که مردم پیاده و سواره از هر راه دور بیایند (Makarem Shirazi, 1995). تعداد مسلمانان در این سفر بین ۹۰ هزار تا ۱۲۴ هزار نوشته‌اند (Makarem Shirazi, 1995). زمانی به مکه رسیدند، حضرت علی (ع) را در حال احرام دیدند (Ibn al-Athir, 1992) که از یمن برگشته بودند (Ibn al-Athir, 1992). ایشان وقایع سفر را به پیامبر (ص) گزارش دادند. بعد از مناسک حج برخی همراهانش رادر حال استفاده از پارچه‌های زکات دید که با آن‌ها برخورد نمود و آن‌ها به پیامبر (ص) شکایت کردند. رسول خدا (ص) فرمود: "یا ایها الناس، لاتشکوا علیا، فوالله انه لأخشی فی ذات الله- او فی سبیل الله- من ان یشکی" شدت عمل حضرت علی (ع) در راه خداوند به شکایت کنندگان گوشزد شد (Ibn al-Athir, 1992).

پیامبر اکرم (ص) در عرفات ضمن خطبه‌ای به الغای تمام امور جاهلیت، نادیده گرفتن خون‌هایی که در قبل از اسلام ریخته شد، کنار گذاشتن ربای عصر جاهلی، سفارش در مورد زنان، آموزش دقیق مناسک حج، نزدیک بودن رحلت خویش و... اشاره نمود (Al-Waqidi, 1990). توصیه‌های مختلف در ضمن خطبه‌های متعدد به مسلمانان شد. (Al-Waqidi, 1989)

پیامبر (ص) بعد از وداع کعبه، از مکه خارج شد. بعد از نمایان شدن سرزمین جحفه که مردم حجاز را از هم جدا می‌کرد (Makarem

۱. حج / ۲۷. (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ

عَمِيقٍ)

(Shirazi, 1995) آیه "یا أیها الرّسول بلّغ ما أنزل إلیک من ربّک و إن لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من النّاس إن الله لا یهدی الْقَوْمَ الْکَافِرینَ" ^۱ نازل شد.

واحدی نیشابوری از عالمان اهل سنت در شان نزول این آیه می نویسد: "عن أبی سعید الخدری، قال: نزلت هذه الآية: ... يوم غدیر خم فی علی بن أبی طالب، رضی الله عنه." پس این آیه روز غدیر خم نازل شده است. بعد از نزول آیه مذکور دستور توقف کاروان صادر شد، آن حضرت پس از نماز جماعت ظهر خطبه ای ایراد فرمود. نسائی از زید بن ارقم نقل می کند: "لما رجع رسول الله من حجة الوداع و نزل غدیر خم أمر بدوحات فقممن ثم قال: کأنی قد دعیت فأجبت، انی قد ترکت فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی أهل بیتی، فانظروا کیف تخلفونی فیهما، فإنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، ثم قال الله مولای و أنا ولی کل مؤمن، ثم أخذ بید علی فقال: من کنت مولاه فهذا ولیه، اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه" (Ibn Kathir al-Dimashqi, 1987) این حدیث را احمد بن حنبل، ابن ابی داوود، ذهبی، ابن باجه و ... از بزرگان اهل سنت تایید می کنند و روایت را صحیح می دانند (Ibn Kathir al-Dimashqi, 1987).

روایت غدیر با توجه به نقل آن توسط بزرگان اهل سنت و شیعه جزء احادیث متواتر است. اما اختلاف در تفسیر آن می باشد که در ذیل به آن اشاره می شود.

۲-۲- واقعه غدیر و تفسیر آن از دیدگاه شیعه و

اهل سنت

اصل واقعه غدیر از نظر تاریخی ثابت شد، اما شیعه به خلافت و جانشینی تعبیر می کند و اهل سنت به دوستی. دلایل طرفین در ادامه خواهد آمد. دلایل شیعه عبارت از: الف) نزول آیه تبلیغ قبل از واقعه غدیر در مسیر بازگشت از حجه الوداع که در بحث قبل اشاره شد.

مفسران شیعه شان نزول آیه مذکور را واقعه غدیر و در فضل حضرت علی (ع) اثبات نموده اند. اما برخی مفسران اهل سنت نیز جزء احتمالات شان نزول این آیه، غدیر خم را بیان داشته اند. مانند فخر رازی که می نویسد: "نزلت الآية فی فضل علی بن أبی طالب علیه السلام، ولما نزلت هذه الآية أخذ بیده و قال: «من کنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» فلقیه عمر/ رضی الله عنه فقال: هنیئا لک یا ابن أبی طالب أصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه، و هو قول ابن عباس و البراء بن عازب و محمد بن علی." (Fakhr al-Razi, 1999).

همین طور آلوسی مشابه نقل فوق را در تفسیر آیه، بیان کرده است (Al-Alusi, 1994). اما جاد مولی آیات ۳ و ۶۷ سوره مائده را نه تنها در مورد غدیر دانست، بلکه به خلافت و ولایت امیرالمومنین (ع) نیز تاکید دارد (Jad Mowla, 2001). شیعه بر این آیه استدلال می کند که آن چیزی که هم سنگ رسالت باشد و اگر ابلاغ نشود گویا کل رسالت انجام نشده، چیزی جزء جانشینی پیامبر (ص) نمی تواند باشد که از جمله علامه طباطبائی احتمالات مختلف در مورد "ما أنزل إلیک" و "یعصمک من النّاس" را نقد می کند و تنها چیزی که در نهایت اثبات نموده اند بحث خلافت حضرت علی (ع) و عصمت از تهمت مردم که پیامبر (ص) را متهم کنند به این که پسر عموی خود را انتخاب کرده است و بر اساس تعصب قبیله ای موضع گیری کنند (Tabataba'i, 1995).

آلوسی به راویانی مانند ابی جعفر، ابی عبدالله، ابن عباس و سیوطی از ابی حاتم، ابن عساکر و ابن مردویه از ابی سعید خدری اشاره می کنند که آیه مذکور را به خلافت حضرت علی (ع) معنا کرده اند و حتی گفته اند که پیامبر (ص) از بیان چنین مقامی برای پسر عمویش بیم داشت که باعث شقاق بین برخی صحابه گردد که با نزول این آیه مامور به ابلاغ خلافت آن حضرت شد. در روز غدیر دست حضرت

^۱. مائده / ۶۷.

علی (ع) را بالابد و فرمودند: "من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه" (Al-Alusi, 1994).

ب) متوقف کردن مردم در آنروز و گرمای شدید، صرفا برای بیان دوستی با یکی از مسلمانان معقول نیست.

ج) اشعار حسان بن ثابت که در ذیل آمده است، ولی را به معنای امام و هادی فهمیده است معنای دوستی ندارند. یعنی در آنروز مسلمانان این معنا را فهمیدند که در ضمن اشعار بیان شده است.

يناديهُم يوم الغدير نبيهم بخم و أسمع بالنبي مناديا
و قال فمن مولاكم و وليكم فقالوا و لم يبدوا هناك التعاميا
إلهكم مولانا و أنت ولينا و لم تجدن منا لك اليوم عاصيا
فقال له قم يا على فإنتى رضيتك من بعدى إماما و هاديا
فمن كنت مولاه فهذا وليه فكونوا له أنصار صدق مواليا
هناك دعا اللهم وال وليه و كن للذى عادى عليا معاديا
(Al-Alusi, 1994)

د) آیه اکمال دین و اتمام نعمت: در این آیه یاس کفار از دین اسلام، کامل شدن دین، اتمام نعمت و پذیرش دین اسلام در روز خاص بیان شده است. آیه مذکور عبارت از:

"...الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا..."^۱

شان نزول این آیه را بسیاری از عالمان شیعه و اهل سنت بعد از واقعه غدیر بیان کرده‌اند. در تفسیر نمونه شش احتمال داده شده را نقل و رد می‌کند چون با محتویات آیه سازگار نیستند. اما احتمال دیگر که مفسران شیعه بر آن اتفاق نظر دارند و روایات متعددی آنرا تایید کرده است، این که منظور روز غدیر بود که پیامبر (ص)، رسما جانشین خود را تعیین کرد. آنروز کفار مایوس شدند، زیرا انتظار داشتند با رحلت پیامبر (ص) اوضاع به حال سابق برگردد، و اسلام تدریجا برچیده شود، اما با انتخاب مردی که از نظر علم، تقوا، قدرت و عدالت

در میان مسلمانان بی نظیر بود، فهمیدند که اسلام آئینی ریشه دار و پایدار است. در اینروز آئین اسلام به تکامل نهایی خود رسید و نعمت خدا با تعیین رهبر لایقی هم چون علی (ع) برای آینده مردم تکامل یافت و اسلام با تکمیل برنامه هایش به عنوان آئین نهایی از طرف خداوند پذیرفته شد (Makarem Shirazi, 1995).

در تفسیر فخر رازی (Fakhr al-Razi, 1999)، تفسیر روح المعانی (Al-Alusi, 1994) و تفسیر المنار (Rashid Rida, 1948) در ذیل این آیه نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) بعد از نزول این آیه بیش از هشتاد و یک یا دو یا سه روز عمر نکرد. با توجه به این که وفات پیامبر (ص) در روایات اهل سنت (Ibn al-Athir, 1989) و حتی در بعضی از روایات شیعه روز دوازدهم ماه ربیع الاول است. بر این اساس روز نزول آیه، روز هیجدهم ذی الحجه بوده است (Makarem Shirazi, 1995). یا خطیب بغدادی از ابوهریره نقل می‌کند، بعد از تبریک عمر به علی بن ابی طالب (ع) در روز غدیر، آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ نازل شد (Al-Baghdadi, 1996). بسیاری از دانشمندان اهل سنت در ضمن بیان احتمالات شان نزول آیات ۳ و ۶۷ سوره مائده، به واقعه غدیر اشاره می‌کنند (Al-Suyuti, 1984; Haskani, 2002; Ibn Kathir, 1998; Meybodi, 1992).

تفسیر اهل سنت از واقعه غدیر متفاوت است. برخی در تواتر این حدیث اشکال می‌کنند که همه صحابه آنرا نقل نکرده‌اند. در حالی که علامه امینی تنها از علمای اهل سنت سیصد و شصت نفر یاد کرده که حدیث غدیر را در کتب خود نقل کرده‌اند. بیست و شش تن از علمای اهل سنت درباره اسناد و طریق این حدیث کتاب مستقل نوشته‌اند، چهل و سه دانشمند اهل سنت نیز این حدیث را صحیح و متواتر دانسته‌اند (Al-Amini Najafi, 1967). بر این اساس اهل سنت نیز این حدیث را تایید می‌کنند. اما در تفسیر آن غالبا عالمان و دانشمندان اهل سنت بر اساس واقعه تاریخی که در بحث قبلی بیان شد، حدیث غدیر را به دوستی و فضل علی بن ابی طالب (ع) تحلیل

۱. مائده / ۳.

می‌کنند. یعنی برخورد آن حضرت با برخی از همراهانش در بازگشت از سفر یمن، باعث ناراحتی و شایعه‌پراکنی بر علیه ایشان شد، همین عامل، واقعه غدیر شد که پیامبر (ص) برای حفظ اتحاد و انسجام میان مسلمانان، به دوستی و فضل آن حضرت سفارش کرد (Al-Alusi, 1994).

از نظر تاریخی برخورد حضرت علی (ع) در مکه زمان مراسم حج بوده است و رسول خدا (ص) خطبه‌های متعددی ایراد فرمودند، اما در هیچ کدام به حدیث غدیر اشاره نشد، از جهت دیگر تعداد افراد ناراحت شده نسبت به حجاج آن سال بسیار محدود بود و پیامبر (ص) به افراد ناراحت شده بر حق بودن حضرت علی (ع) و عدل و فضل آن حضرت را گوشزد کردند. حتی این رنجش به حدی کم اهمیت بود که در ضمن خطبه‌های ایراد شده در مکه بعد از این اتفاق، هیچ اشاره‌ای به آن نمی‌شود. ولی بعد از اتمام مراسم حج و توصیه‌های متعدد به مسلمانان و در مسیر بازگشت به مدینه در مکانی که کاروان-ها از هم دیگر جدا می‌شدند، خطبه غدیر قرائت شد. باتوجه به برخی آیات نازل شده در این زمان و اشعار بیان شده در آن روز و نوع برخورد صحابه در تبریک گفتن به علی بن ابی طالب، واقعه غدیر معنایی فراتر از دوستی را می‌رساند.

برخی از عالمان اهل سنت معتقدند "ولی" به معنای اولی به تصرف نیست. از جمله فخر رازی و قاضی عضدایی که می‌گویند: مَفْعَل (مولی) در لغت به معنای أَفْعَل (اولی) نیامده است پس مولی در خطبه غدیر به معنای دوست است (Al-Amini Najafi, 1967). علامه امینی بادلایل قرآنی و روایی سخن فوق را نقد می‌کند. از جمله آیات "قُلْ لَنْ يَصِيَّبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ"^۱ فخر رازی مولا را در آیه فوق به معنای تصرف در جهان معنا می‌کند که مالک و خالق آن است (Fakhr al-Razi, 1999). در حدیث "أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَزَوَّجَتْ وَقِيلَ نَكَحَتْ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلَاهَا فَتَنَكَحُهَا بَاطِلٌ". مراد از مولا را همان ولی که در این حدیث اولی الناس به آن

خانم است (Al-Amini Najafi, 1967). براین اساس اشکال لغوی بر کلمه مولا قابل اثبات نیست. در فوق، اصل واقعه غدیر و معنای جانشینی ثابت شد و همین‌طور فرهنگ قبیله‌ای به‌ویژه در زمینه جانشینی روسای قبایل اشاره شد. در ادامه رابطه بین این دو بررسی می‌شود.

۱. فرهنگ قبیله‌ای و واقعه غدیر

در عصر حاضر خلافت علی بن ابی طالب (ع) براساس منابع تاریخی و حدیثی ثابت می‌شود ولی پذیرش آن منوط به زیر سوال بردن خلفای سه‌گانه بعد از رحلت پیامبر (ص) است. برای حل این مشکل بسیاری از عالمان اهل سنت بر تفسیر مجازی حدیث غدیر و حتی حدیث یوم الانذار برآمده‌اند. یا اشکالات دیگر که برای توجیه دوحديث مذکور بیان شده است. غالباً براساس فرهنگ امروزی غیرمعقول به نظر می‌آید ولی براساس فرهنگ نظام قبیله‌ای امری عادی است.

طبیعی است که در کم‌تر از سه‌ماه واقعه غدیر فراموش نشده بود؛ چون حتی در زمان خلافت امیرالمومنین (ع)، در رجب از صحابه سوال شد که حدیث غدیر را چه کسی از پیامبر (ص) شنیده است؟ صحابه بلند شده و شهادت به آن دادند (Ibn al-Athir, 1989). براین-اساس این واقعه در ذهن صحابه بوده و کسی آن را فراموش نکرده بود.

احتمال بازگشت مسلمانان از دین و رهاکردن آموزه‌های دینی قابل اثبات نیست، بالعکس دین برای آن‌ها مهم بود و برای عمل به آن تلاش‌های گسترده‌ای صورت گرفت و حتی افراد معروف به شیعه حضرت علی (ع)، با دو خلیفه اول همکاری داشتند. مانند حضور سلمان در فتح مدائن یا والی کوفه بودن عمار بن یاسر در عصر عمر بن خطاب (Al-Dinwari, 1992). همکاری شیعیان با دو خلیفه اول نشان می‌دهد که برای گسترش دین اسلام تلاش نموده‌اند و در مدینه مردم به رسالت و دین اسلام معتقد بودند.

اما احتمال دیگر این که بعد از رحلت پیامبر (ص) بر طبق فرهنگ قبیله‌ای عمل شد. چون در نظام قبیله‌ای، انتخاب موروثی بسیار منفور بود و رئیس قبیله توسط شورایی از بزرگان انتخاب می‌شد و هرگاه رئیس سابق قبیله کسی را انتخاب می‌کرد، بعد از فوت او تضمین اجرایی نداشت. بلکه شورای بزرگان با توجه به خصوصیات و شرایط مرسوم برای ریاست قبیله، یا فرد پیشنهاد شده رئیس سابق را تایید می‌کردند یا فرد دیگری، که ویژگی‌های لازم در نظام قبیله‌ای را داشت، منصوب می‌کردند. بعد از اسلام، برخی از ابعاد فرهنگ قبیله‌ای تغییر کرد مانند نظام دینی. البته وقتی بعد دینی و مذهبی نظام قبیله‌ای بررسی می‌شود، معلوم می‌شود که نهاد دینی خیلی مورد توجه نبود و نوعی تسامح دینی حاکم است. بر این اساس در چنین جوامعی که گفتمان دینی یک گفتمان کاملاً تثبیت شده نیست، تغییر این گفتمان نیز راحت‌تر صورت می‌گیرد. همان‌طور که در زمان رسول خدا (ص) تازمانی که محتوای اصلی دین (مخالفت با غالب ابعاد نظام جاهلی) آشکار نشده بود، کسی هم متعرض آن حضرت نشد، اما به محض دعوت عمومی و روشن شدن محتوای اصلی دین جدید، مخالفت‌ها شروع شد. در واقع فرهنگ سیاسی قبیله‌ای جزء گفتمان‌هایی بود که در حجاز کاملاً تثبیت شده بود و تغییر آن به آسانی نبود و برای تغییر آن نیاز به زمان زیادی داشت.

آن حضرت با توجه به فراهم نبودن زمینه‌های تغییر کامل فرهنگ سیاسی قبیله‌ای، اجازه دادند قبایل روسای خود را تعیین کنند و بزرگان قبیله تا حدود زیادی جایگاه اجتماعی و سیاسی سابق خود را حفظ کردند. رفتار و عملکرد آن‌ها بر روی قوم‌شان بسیار موثر بود به طوری که حتی برای حضور در جنگ‌های عصر پیامبر (ص)، مانند قبل از اسلام رئیس قبیله یا بزرگان اقوام با نیروهای خود در جنگ حضور می‌یابند. در صورت بازگشت، افرادشان نیز برمی‌گشتند. مانند غزوه احد و تبوک که عبدالله بن ابی با حدود یک سوم نیروها برگشتند (Al-Himyari al-Mu'afari, 1996). این رفتار بعد از اسلام، در حقیقت نشانه اطاعت از بزرگان قبیله است. در برخی قضاوت‌ها بین پیامبر (ص) و اقوام، وساطت بزرگان و هم‌پیمانان آن‌ها

پذیرفته می‌شد. مانند وساطت عبدالله بن ابی در مورد یهود بنی قینقاع که هم‌پیمان آن‌ها بود و در مورد نیکی کردن در مورد هم‌پیمان و دوستان خود اصرار ورزید، تا این که رسول خدا (ص) با کوچ یهود موافقت کرد (Al-Waqidi, 1989). یا هنگامی که بنی قریظه تسلیم شدند، قبیله اوس به پیامبر (ص) گفتند: این‌ها در مقابل خزرج هم-پیمانان ما بوده‌اند، و همان‌طور که درباره یهود بنی قینقاع به خاطر خزرج ارفاق کردی درباره اینان نیز به خاطر ما ارفاق کن. رسول خدا (ص) فرمود: حاضرید یک نفر از قبیله اوس درباره ایشان حکم کند؟ گفتند: آری، فرمود: سعد بن معاذ درباره ایشان حکم کند و هر چه او حکم داد ما همان‌طور رفتار می‌کنیم آن‌ها پذیرفتند (Al-Himyari al-Mu'afari, 1996).

از این سخن فهمیده می‌شود که بسیاری رقابت‌های قبیله‌ای باقی بود و اوس‌ها ارفاق به خاطر خزرجی‌ها را برای خود در حق هم‌پیمان-شان تقاضا دارند. یا در بین راه که سعد بن معاذ را می‌بردند از او مانند عصر جاهلی تقاضای حکم دوستانه در حق بنی قریظه شد نه حکم الهی. بالاخره سعد که دید هر کس بنحوی سفارش آن‌ها را می‌کند و تقاضائی دارد گفت: برای سعد روزی فرارسیده که در راه خدا از کسی واهمه نکند و سرزنش و ملامت مردم او را از حق منحرف نسازد (Al-Waqidi, 1989). در این جا سعد برخلاف فرهنگ قبیله‌ای می‌خواهد حکم کند ولی غالب قبیله‌اش با تقاضاهایی که دارند حکم قبیله‌ای و جانبدارانه را درخواست می‌کنند. یعنی در بین ساکنین مدینه فرهنگ قبیله‌ای در اولویت است.

بر این اساس فرهنگ قبیله‌ای در مدینه باقی بود و گروه مهاجرین نیز در اواخر عمر رسول خدا (ص) و بعد از رحلت آن حضرت، بارها به تفکرات قبل از اسلام استناد می‌کنند. مانند اعتراض به فرماندهی اسامه بن زید به خاطر جوان بودنش (Al-Hashimi al-Basri, 1989). چرا که در نظام قبیله‌ای، جوان از جایگاه اجتماعی برجسته-ای برخوردار نبود. یا بعد از رحلت پیامبر (ص) از بزرگان مدینه در سقیفه تجمع کردند، کسانی که برای خود جایگاه و حقوق خاص

قائل بودند افرادی مانند سعد بن عباد، اسید بن حضیر، خزیمه بن ثابت و ... (Al-Himyari al-Mu'afari, 1996).

در سقیفه ابوبکر برای برتری مهاجر بر انصار به دلایلی استناد کرد که همان دلایل و قوانین انتخاب شیخ قبیله بود. از جمله دلایل وی فاضل - تر بودن مهاجر بر انصار به خاطر هجرت (همان انجام کاری فوق العاده برای قبیله)، از نظر حسب و نسب قریش را از همه قبایل عرب معروف و مشهورتر خواند که مهاجرین از این قبیله‌اند (همان حسب و نسب قبیله‌ای درحالی که در اسلام از ایمان صحبت می‌شد نه از حسب و نسب)، قریش قوم پیامبر (ص) است پس نیابت آن حضرت بهتر است با ایشان باشد (Abraqouh, 1998). درحقیقت مهاجرین در سقیفه سعی کردند به هر نحوی شده قدرت به قریش برسد ولی در بین قریش به چه کسی واگذار شود، با اندیشیدن و اصلح انتخاب کردن، خلافت شکل نگرفت. به طوری که عمر انتخاب ابوبکر در سقیفه را "فلته" (Al-Baladhari, 1996) (نااندیشیده) نامید. درسرخان دیگر در مقابل اعتراض اهل بیت علیهم السلام، غالب بودن فرهنگ قبیله‌ای نشان داده می‌شود. مانند سخن عمر با عباس که قریش نخواست رسالت و خلافت برای شما بنی‌هاشم باشد تا بر قریش فخر کنید. پس خلافت را برای خودشان خواستند و در این کار به صواب رفتند و موفق شدند (Ibn Abi al-Hadid, 1959). گاهی سن کم امیرالمومنین (ع) نسبت به بنی‌عبدالمطلب را بیان کردند (Ibn Abi al-Hadid, 1959). براساس این سخنان تعصبات و سنت‌های جاهلی در آن عصر کاملاً نمایان است. وقتی در مورد بنی‌هاشم چنین پندارهایی در بین مسلمانان باشد قطعاً واقعه غدیر و انتخاب یکی از بنی‌هاشم برای عموم مردم قابل پذیرش نبود، حتی اگر پیامبر (ص)، ایشان را معرفی کرده باشد. بعد از انتخاب خلیفه اول، اعتراض جدی مردمی در حمایت از علی بن ابی طالب (ع) دیده نمی‌شود به جز بر خی صحابه مانند سلمان، مقداد و ابوذر و امثال ایشان که در زمان پیامبر (ص) به عنوان شیعه امیرالمومنین (ع) محسوب می‌شدند. گویا نگاه به علی بن ابی طالب برای خلافت، همان نگاه شیخ قبیله‌بودن است که ایشان شرایط لازم برای خلافت

در جایگاه شیخ را ندارد و مردم نیز تا آن زمان غیر از نبوت، در نظام سیاسی با شیخ قبیله و شیوه انتصاب او آشنا بودند و اگر برخلاف دستور پیامبر (ص)، خلافت به غیر اهل بیت علیهم السلام برسد برای مردم مدینه امر عجیبی نیست و کاملاً قابل پذیرش است. بنابراین زمانی امیرالمومنین (ع) رضایت مردم را از انتخاب غیر اهل بیت علیهم السلام دیدند، ایشان در راستای حفظ و گسترش اسلام به همکاری پرداخت. درحقیقت این فرهنگ عمومی جامعه بود که زمینه تغییر خلافت از خاندان نبوی را فراهم کرد و در این محیط عده‌ای توانستند طبق فرهنگ قبیله‌ای خلافت را به دست آورند، و بعد از خلافت تقسیم مناصب بر اساس فرهنگ قبیله‌ای صورت گرفت و خاندان‌هایی که قبل از اسلام اموری را در دست داشتند، قدرت سابق خود را به دست آوردند. مانند خالد بن ولید از بنی‌مخزوم که منصب القُبه و الاِئنه (امور نظامی) قبل از اسلام داشتند؛ یا بنی‌هاشم رهبری دینی و قضاء را عهده‌دار بودند که بعد از خلافت ابوبکر این امور به قبایل سابق محول شد.

براین اساس فرهنگ عموم به راحتی قابل تغییر نیست تا باورهای درونی و ذهنیت افراد و فضای معنایی حاکم بر جامعه‌ای تغییر نکند، تحولی رخ نمی‌دهد. امروزه اگر استعمارگران سابق برای تسلط بر جهان سعی در تغییر تدریجی فرهنگ‌های مختلف دارند، چون دانشمندان بعد از مطالعه دوره‌های گذشته به این نتیجه رسیدند که برای تسلط و غلبه بر رقبا و استمرار آن، باید فرهنگ آن جوامع را در راستای اهداف خود سوق داد. ولی در زمان پیامبر (ص) امکان تغییر کامل فرهنگ عرب جاهلی در همه ابعاد وجود نداشت، هر چند موقتاً بسیاری باورها کم‌رنگ شده بود، ولی نهادینه نشد و با کوچک‌ترین تلنگر، باورهای قبلی نمایان می‌شد. پس بعد از رحلت پیامبر (ص) باوجود واقعه غدیر خم، ولی مردم افکار سابق خود را در عمل به کار گرفتند، حتی اگر دختر پیامبر (ص) به آن‌ها اعتراض کند یا رنجیده شود.

نتیجه‌گیری

رسول خدا (ص) بعد از اذار خویشاوندان در حدیث یوم الانذار به خلافت علی بن ابی طالب (ع) اشاره کردند که این حدیث در منابع اهل سنت مانند طبری نیز بیان شده است در روز غدیر تائیدی بر خلافت آن حضرت نیز بود وافرادی که در آن روز حضور داشتند گویا همین معنای خلافت را فهمیدند. همان‌طور که حسان بن ثابت در اشعار خود به این مهم اشاره می‌کند. اما بعد از رحلت پیامبر (ص) بهایی به انتخاب رسول خدا (ص) داده نشد و سیر خلافت از خاندان نبوی خارج شد. علت این بی‌توجهی به رابطه فرهنگ قبیله‌ای با واقعه غدیر برمی‌گردد. یعنی در فرهنگ قبیله‌ای انتخاب جانشین و رئیس قبیله توسط شورای بزرگان اقوام قبیله تعیین می‌شد که براساس شرایط و ویژگی‌های خاصی انتخاب صورت می‌گرفت. در چنین فرهنگی انتخاب موروثی بسیار منفور بود و اگر رئیس قبیله، رئیس بعد از خود را انتخاب می‌کرد هیچ تضمین نداشت، مگر این‌که شورای بزرگان او را تایید می‌کرد یا فرد دیگری که شرایط لازم را داشت، منصوب می‌شد. این شیوه انتخاب در فرهنگ عمومی پذیرفته شده بود.

بعد از بعثت، حدود سیزده سال در مکه فرهنگ قبیله‌ای کاملاً حاکم است و تا سال هشتم ه‍.ق (فتح مکه) هم‌چنان ادامه داشت. در مدینه نیز حدود ده سال دعوت ادامه یافت، که در طی این مدت فرهنگ قبیله‌ای pre-Islamic practices. The sociopolitical environment of the time was shaped by tribal culture, which played a dominant role in decision-making and governance (Firahi, 2012). This study employs a descriptive-analytical approach to critically examine whether the companions' acceptance of the caliphate followed Islamic teachings or was influenced by the prevailing tribal cultural structures.

Tribal culture in pre-Islamic Arabia was characterized by a hierarchical system of leadership selection based on consensus among tribal elders. The primary authority within a tribe was vested in the sheikh, who was chosen based on consensus, wisdom, and personal attributes rather than hereditary succession (Salem, 2004). In this

حذف نشد؛ بلکه در بسیاری ابعاد زندگی مردم، باقی‌ماند. بزرگان قوم هم‌چنان برای خود حق انتخاب و تصمیم‌گیری در امور کلان سیاسی قائل بودند. پیامبر (ص) از این فرهنگ بومی مطلع‌اند و برای تغییر فرهنگ قبیله‌ای زمان زیادی نیاز بود که در حکومت نبوی امکان تغییر کامل این فرهنگ وجود نداشت. بر این اساس اعلان جانشینی علی بن ابی طالب (ع) در آینده ضمانت اجرایی نداشت و باوجود حدیث یوم الانذار و واقعه غدیر خم، خروج خلافت از خاندان نبوی برای غالب مردم و بزرگان مدینه امر عجیبی نبود و مدتی کوتاه بعد از ماجرای سقیفه، سیر خلافت کاملاً عادی بود و عموم مسلمانان با حکومت جدید همراه شدند. اگر امور مذهبی و دینی به علی بن ابی طالب (ع) محول شد به دلیل تقسیم مناصب مختلف طبق سنت قبل از اسلام است که بنی‌هاشم اموردینی را عهده‌دار بودند؛ یا اگر کسی مانند خالد بن ولید، فرمانده کل سپاه اسلام شود مانعی ندارد چون قبل از اسلام امور نظامی با قوم وی بود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The event of Ghadir holds significant historical and theological importance within Islamic history. Various Muslim groups have interpreted this event differently, each offering compelling reasons to support their respective claims. The historical authenticity of the Ghadir event is widely accepted, and it provides crucial insights into the concepts of caliphate and succession. However, the immediate resolution of succession following the Prophet's (PBUH) passing, without significant public objection to the first caliph, raises essential questions. This rapid acceptance of succession by the general public suggests that the process aligned with established cultural norms rather than being a result of negligence towards religion or a return to

context, the quick resolution of succession after the Prophet's (PBUH) passing can be understood as adherence to deeply ingrained tribal customs rather than a rejection of religious principles. The internal structure of tribes consisted of core members, including the sheikh, nobles, and common members, who held varying degrees of influence and responsibility. The decision-making process relied heavily on consensus and collective wisdom, with significant roles played by intermediaries and advisors (Abd al-Jalil, 1994). The election of the first caliph in the aftermath of the Prophet's demise followed a similar pattern, where the influential figures of the community gathered and reached a consensus without widespread dissent, which was in line with the tribal custom of selecting leaders based on merit rather than familial ties.

Historical accounts suggest that despite the Prophet's (PBUH) clear declaration at Ghadir regarding the leadership of Ali (A.S.), the tribal mindset of the people influenced their interpretation and reaction to the event. In tribal societies, the role of a leader was often seen in terms of practical governance and protection rather than theological or divine appointment. Consequently, while many companions acknowledged the significance of Ghadir, they did not necessarily perceive it as an absolute directive for succession but rather as a statement of respect and recognition of Ali's (A.S.) virtues (Mas'udi, 1995). The cultural aversion to hereditary succession, which was deeply rooted in Arab society, played a significant role in shaping the response to the Prophet's (PBUH) declaration. Leaders were traditionally selected based on their ability to maintain tribal unity, provide protection, and uphold justice, which further explains the community's preference for an election-based approach over a pre-determined succession plan.

The cultural values of equality and consultation prevalent in tribal society also contributed to the acceptance of the first caliph without notable opposition. The tribal elders, who were accustomed to participating in decision-making processes,

likely saw the events at Saqifah as a continuation of their traditional practices rather than a deviation from religious directives (Lapidus, 2008). Furthermore, the tribal custom of consultation and consensus-building created an environment where individuals preferred a collective decision over unilateral appointments. Even though the Prophet's (PBUH) declaration at Ghadir was well-documented, the prevailing tribal mentality influenced the community's inclination to follow established norms rather than adopt a new succession model that seemed foreign to their socio-political framework (Hitti, 1987).

The implications of tribal culture on the caliphate's acceptance and implementation were further reinforced by the socio-economic and political landscape of Medina at the time. The necessity for stability and unity in the nascent Muslim community may have overshadowed theological considerations, leading to the prioritization of a leader who could effectively manage inter-tribal relations and external threats. Tribal affiliations and alliances remained a critical factor in governance, and the selection of the first caliph can be seen as a pragmatic decision that ensured cohesion within the diverse Muslim community (Ibn al-Athir, 1989). The emphasis on collective unity and the need for immediate governance solutions may have contributed to the swift resolution of the leadership question without widespread dissent or conflict.

In conclusion, the study highlights that the rapid acceptance of the first caliph after the Prophet's (PBUH) demise cannot solely be attributed to the forgetfulness or negligence of the companions regarding the event of Ghadir. Instead, it reflects the deep-rooted influence of tribal cultural values, which prioritized consensus-based leadership selection over hereditary succession. Understanding the interplay between religious teachings and cultural norms is crucial for comprehending the historical context of early Islamic governance. The findings suggest that while the event of Ghadir remains a cornerstone in

Islamic history, its practical implementation was shaped by the prevailing cultural realities of the time (Al-Baghdadi, 1996). This analysis underscores the importance of considering sociocultural dynamics in interpreting historical events and their impact on the development of Islamic political thought.

References

- Abd al-Jalil, J. M. (1994). *Tarikh-e Adabiyat-e 'Arab [History of Arabic Literature]* (2nd ed.). Amir Kabir.
- Abraqouh, R. a.-D. I. i. M. H. Q. (1998). *Sirat Rasul Allah* (3rd ed.). Kharazmi.
- Al-Alusi, S. M. (1994). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim* (1st ed.). Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Al-Amini Najafi, A. a.-H. A. (1967). *Al-Ghadir*. n.p.
- Al-Baghdadi, A.-K. (1996). *Tarikh Baghdad* (1st ed.). Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Al-Baladhari, A. a.-H. A. i. Y. (1996). *Ansab al-Ashraf* (1st ed.). Dar al-Fikr.
- Al-Dinwari, A. H. A. i. D. (1992). *Akhbar al-Tiwal* (4th ed.). Nashr-e Ney.
- Al-Hashimi al-Basri, M. i. S. d. i. M. (1989). *Al-Tabaqat al-Kubra* (1st ed.). Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Al-Himiyari al-Mu'afari, A. a.-M. i. H. (1996). *Al-Sirah al-Nabawiyyah*. Dar al-Ma'rifah.
- Al-Suyuti, A. a.-R. i. A. B. (1984). *Al-Durr al-Manthur fi Tafsir al-Qur'an al-Ma'thur* (1st ed.). Kitabkhaneh Ayatollah Mar'ashi Najafi.
- Al-Waqidi, M. i. U. (1989). *Al-Maghazi* (3rd ed.). Mu'assasat al-A'lami.
- Al-Waqidi, M. i. U. (1990). *Maghazi: Tarikh-e Jangha-ye Payambar (PBUH)* (2nd ed.). Markaz Nashr-e Daneshgahi.
- Fakhr al-Razi, M. i. U. (1999). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)* (3rd ed.). Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Firahi, D. (2012). *Tarikh-e Tahavvol-e Dowlat dar Islam [History of the Evolution of the State in Islam]* (5th ed.). Daneshgah-e Mofid.
- Haskani, U. A. i. A. (2002). *Simaye Imam 'Ali ('a) dar Qur'an [The Image of Imam 'Ali in the Qur'an]* (1st ed.). Osveh.
- Hitti, P. K. (1987). *Tarikh-e 'Arab [History of the Arabs]* (2nd ed.). Agah.
- Ibn Abi al-Hadid, a.-M. t. (1959). *Sharh Nahj al-Balaghah*. n.p.
- Ibn al-Athir, I. a.-D. A. (1989). *Usd al-Ghabah fi Ma'rifat al-Sahabah*. Dar al-Fikr.
- Ibn al-Athir, I. a.-D. A. (1992). *The Complete History of Great Islam and Iran*. Mo'assese-ye Matbu'ati-ye 'Elmi.
- Ibn Jarir al-Tabari, A. J. f. M. (1967). *Tarikh al-Umam wa al-Muluk* (2nd ed.). Dar al-Turath.
- Ibn Kathir al-Dimashqi, A. a.-F. I. i. i. U. (1987). *Al-Bidayah wa al-Nihayah*. Dar al-Fikr.
- Ibn Kathir, I. i. i. U. (1998). *Tafsir al-Qur'an al-'Azim* (1st ed.). Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Ibn Tawus, A. i. M. (1995). *Al-Tara'if* (2nd ed.). Navid-e Islam.
- Ibn Wadhih al-Ya'qubi, A. i. A. Y. q. (1992). *Tarikh al-Ya'qubi [Ya'qubi's History]* (6th ed.). Elmi va Farhangi.
- Jad Mowla, M. A. (2001). *Qissehaye Qur'an [Stories of the Qur'an]* (2nd ed.). Pezhvak Andisheh.
- Lapidus, I. M. (2008). *Tarikh-e Jame'eh-ye Eslami [A History of Islamic Societies]* (2nd ed.). Ettela'at.
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir-e Nemuneh* (1st ed.). Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Mas'udi, A. a.-H. A. i. a.-H. (1995). *Muruj al-Dhahab wa Ma'adin al-Jawhar* (Vol. 1, 5th ed.). Elmi va Farhangi.
- Meybodi, A. i. M. (1992). *Kashf al-Asrar wa 'Addat al-Abrar* (5th ed.). Amir Kabir.
- Rashid Rida, a.-S. M. (1948). *Tafsir al-Manar* (2nd ed.). Dar al-Manar.
- Salem, A. a.-A. (2004). *Tarikh-e 'Arab Qabl az Islam [History of the Arabs Before Islam]* (2nd ed.). Elmi va Farhangi.
- Tabataba'i, S. M. H. (1995). *Tafsir al-Mizan* (5th ed.). Daftar-e Intisharat-e Islami Jami'eh-ye Mudarrisin Hawzeh-ye 'Ilmiyyah-ye Qom.